

شهید حاج قاسم سلیمانی؛ سرّی از اسرار تاریخی
ما

بسم الله الرحمن الرحيم

یک زبان خواهم به پهنای فلک
تا بگویم وصف آن رشک ملک

در شرایطی قرار داریم که باید در مورد پدیده‌ای تاریخی به نام شهید حاج قاسم سلیمانی تفکر کنیم. ما در ابتدا از این مرد سؤال داریم، ای مردِ مردها، تو از کدام دیار تا اینجاها آمدی؟ تبارنامه تو چیست؟ فرزند کدام میدانِ تاریخی هستی که از یک طرف تا این اندازه به همه نزدیک هستی و از طرف دیگر این‌همه دور از دسترسی؟ و این سرّ عجیبی است در شخصیت حاج قاسم و سرّی از اسرار تاریخی ما یعنی انقلاب اسلامی. همیشه حقایق این‌گونه‌اند که در عین اولبودن، آخراند و در عین ظاهربودن، باطن‌اند و ما وظیفه داریم نسبت به رخدادی تاریخی که در آن هستیم و حاج قاسم نماد آن شد، تفکر کنیم. نقل واقعه کافی نیست و اتفاقاً متوقف‌شدن در نقل واقعه بدون اندیشیدن به آن ما را زمین‌گیر می‌کند، ولی اگر پدیدارشناسانه به آن نظر کنیم، حضور او و نسبتی که با مردم برقرار کرد و مردم با او برقرار کردند، ما را متوجه آینده‌ای خواهد کرد که در آن آینده متوجه معنای انسانی می‌شویم که در دل انقلاب اسلامی در حال تولد است. از این جهت سؤال می‌کنیم، حاج قاسم چه پدیده‌ای است و فرزند کدام دیار است؟ از کجا آمده است و به کجا می‌رود و چه کسانی را با خود به میان می‌آورد؟ ما با او چه نسبتی داریم که

از یک طرف این‌همه به ما نزدیک است و از طرف دیگر وقتی خود را با او مقایسه می‌کنیم این‌همه دور و دورتر از دور است؟

بنده فکر می‌کنم آدم احساسی نیستم و سعی می‌کنم از غلوکردن و افراط نسبت به افراد دور باشم. سخنان اخیر رهبر معظم انقلاب با خانواده و اعضای ستاد بزرگداشت حاج قاسم هم این بود که «نباید به گونه‌ای سخن گفت و عمل کرد که خصوصیات سردار، ماورایی و دست‌نیافتنی تصور شود.» ولی درست‌دین یک پدیده تاریخی مسئله دیگری است، زیرا اگر پدیده تاریخی و از جمله پدیده‌ای به نام حاج قاسم سلیمانی درست دیده شود، معنای ما که «امید» است بیش از پیش در ما شکوفا می‌شود. بالاخره پدیده حاج قاسم و آنچه با او به ظهور آمد، پدیده عجیبی است. خوشا به حال آن‌هایی که با نظر به آنچه با حاج قاسم پیش آمد، حیرت می‌کردند، به همان معنایی که پیامبر خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» در محضر حضرت حق عرضه می‌دارند: «رَبِّ زِدْنِي تَحِيْرًا» خداوندا! تحیرم را افزون کن تا نسبت به آن اموری که به راحتی نمی‌توان «فهم» کرد، در رابطه با عظمت آن امور بی‌تفاوت نباشم. و این در مورد همه حقایق صدق می‌کند که نه می‌توان گفت نسبت به آن‌ها بیگانه هستیم و نه می‌توان گفت آن‌ها نزد ما می‌باشند.

با توجه به این مقدمه عرض بنده آن است که اگر پدیده حاج قاسم سلیمانی را در حدّ یک شخص خلاصه کردیم، مسلماً از آن چیزی که می‌توانستیم از طریق او در این تاریخ بیابیم، محروم شده‌ایم. مارکس ویر آن جامعه‌شناس مشهور، معتقد بود حتی اگر

عده‌ای از مردم رفتاری را ناآگاهانه انجام می‌دهند، جامعه‌شناس باید نسبت به آن رفتار هوشیار باشد و برای فهم آن رفتار و علت تکرارش تلاش کند. آیا ما نباید از جمعیت چند ده هزار نفری که این روزها در سومین سالگرد شهادت شهید سلیمانی مزار او را زیارت می‌کنند، متعجب باشیم؟ آیا نباید از خود پرسید این آدم‌ها با ظواهر متفاوت، در زیارت او چه چیزی را جستجو می‌کنند؟ اگر او یک شخص عادی است این سرگشتگی و بی‌قراری برای چیست؟ دیشب ساعت 1 و 20 دقیقه بامداد که زمان شهادت او بود، گلزار شهدای کرمان شلوغ که چه عرض کنیم، غوغا بود، در نزد خود گفتم فردا برای زیارت می‌آییم حال امروز هم می‌بینیم از صبح تا حال که از غروب هم گذشته، سیل جمعیت در حال رفت و برگشت می‌باشند. این‌جا است که عرض می‌کنم نگذارید مسئله‌ای تا این اندازه مهم و پیچیده با سطحی‌نگری به حاشیه رود که در آن صورت این ما هستیم که به حاشیه این تاریخ می‌رویم و تمام می‌شویم و انقلاب با یارانش ادامه می‌یابند.

با رجوع بر سر مزار حاج قاسم و حضور مداوم مردم، حتی مردم سایر کشورها، اعم از مسلمان و غیر مسلمان ما را به این فکر می‌برد که این پدیده چه پدیده‌ای است؟ که پس از سه سال که از شهادت او گذشته است، ما با این پدیده روبه‌رو هستیم. فیلسوفان بحثی دارند به نام «پدیدارشناسی» مبنی بر آن‌که سعی کنیم با پدیده، آزاد از پیش‌فرض‌های خود روبه‌رو شویم و به شرایط تاریخی ظهور آن نظر کنیم. از این جهت

پیشنهاد بنده آن است که حاج قاسم را باید در تاریخی دید که در بستر خود او را پدید آورده و در همین راستا به فردای این تاریخ فکر کرد و به انسان‌های بزرگی که در این تاریخ متولد می‌شوند و به ظهور می‌آیند.

با توجه به نکته فوق به نظر می‌آید می‌توانیم به این نکته فکر کنیم که با شهید سلیمانی افقی در تاریخ امروزین ما گشوده شد تا امکان ظهور حاج قاسم سلیمانی‌ها را در ادامه مدّ نظر آوریم و جوانان خود را برای شکل‌دادنِ شخصیتی که نهاد آن شخصیت، شخصیت حاج قاسم است، آماده کنیم و مطمئن باشید آن‌ها آمادگی حاضرشدن در چنین شخصیتی را دارا هستند. مهم آن است که ما شهید حاج قاسم سلیمانی را پدیده‌ای تاریخی بدانیم که بسط‌دهنده گذشته تاریخی ما است، برای به ظهور آمدن افق گشوده آینده‌ای توحیدی که با انقلاب اسلامی شروع شد. امری که همه ما تجربه کردیم که چگونه با به ظهور آمدن شهید قاسم سلیمانی در تاریخ ما آن افق گشوده شد برای درک امکان قاسم سلیمانی‌بودن نسلی که در پیش است در بستر تاریخی که با انقلاب اسلامی ذیل شخصیت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» آغاز شد و همچنان ادامه دارد.

آیا جز این است که این مرد، یعنی شهید حاج قاسم سلیمانی این مردِ مردها، فرزند تاریخی است که ذیل اسلام و تشیع به ظهور آمده؟ آیا ظهور چنین مردانی حکایت از آن ندارد که این تاریخ، ظرفیت‌هایی دارد برای تولد انسان‌هایی که در ابتدای امر تصور آن

را هم نمی‌کردیم؟ مردانی که عقل‌ها نسبت به تصور شخصیت آن‌ها زمین‌گیرند. به همان معنایی که ما در ابتدای تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شد، تصور حضور مردانی چون شهیدان باکری و خرازی و ردانی و کاظمی و علم الهدی و حججی و سلیمانی را نداشتیم. راستی را! این حضور یعنی حضور مردان آینده تاریخ انقلاب اسلامی، چه نوع حضوری است تا آن‌ها را «فرزند انقلاب اسلامی» در آینده این تاریخ خود بدانیم؟ ظهور شخصیت شهید قاسم سلیمانی و نسبتی که مردم با او پیدا کردند نشان داد انقلاب اسلامی دامنی بسی گشوده دارد با فردایی گسترده‌تر و گشوده‌تر از امروزی که حاج قاسم را پروراند. حال با توجه به این امر ما در زیر سایه این انقلاب و با نظر به حاج قاسم در کجا قرار داریم که با نظر به فردای این تاریخ در امروز خود حاضر باشیم؟ در زیر سایه این حضور است که می‌توان گفت حاج قاسم‌ها در پیش است، مشروط بر آن‌که متوجه عظمت و حساسیت تاریخی باشیم که با انقلاب اسلامی آغاز شده و با درک آن بتوانیم آن را پاس بداریم و مشکلاتی که در این رابطه پیش می‌آید همچون حاج قاسم و دیگر شهدا به جان بخیریم. خدا می‌داند اگر متوجه آغازی باشیم که با حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» آغاز شده، در راستای تغییر سرنوشت بشر جدید، به راحتی سخن رهبر معظم انقلاب را در 14 خرداد امسال را تصدیق می‌کنید که فرمودند: «فاصله من با حضرت امام، فاصله نجومی است.» این بدین علت است که حضرت امام آغازگر این تاریخ

بودند. بحث در انکار عظمت رهبر معظم انقلاب نیست، بحث در آغاز و حضوری است که هر آن کس که در دل آن آغاز، ذیل آن حضور قرار گیرد خود را معنا خواهد کرد و در شخصیت خود وسعت می‌یابد، به همان معنایی که ملاحظه کردید چگونه آن جمعی که زیر تابوت حاج قاسم با آن شیفتگی حاضر بودند، خود را در شخصیت آن شهید احساس می‌کردند، احساسی به وسعت تاریخی که با حضرت امام خمینی آغاز شده و هنوز هزاران منزل طی نکرده در پیش دارند.

با توجه به چشم‌اندازی که ملاحظه کردید عرض می‌شود شهید حاج قاسم سلیمانی، این مردِ مردها! ساکن وادی انقلاب اسلامی است و آن آغاز تاریخی است تا بشریت به معنای حضور آخرالزمانی خود فکر کند و آنچه نباید از آن غفلت شود موقعیت امروزین تاریخ انقلاب اسلامی است که باید آن را مانند یک خانه نیمه‌کاره در نظر گرفت که هنوز صورت نهایی‌اش را نشان نداده، ولی این تفاوت می‌کند با خانه نیمه خراب که در حال فروریختن است. با توجه به این امر دو تاریخ در مقابل خود داریم؛ یک تاریخ، تاریخی است که با انقلاب اسلامی شروع شد و حاج قاسم‌ها در درون خود دارد و بشر جدید در خودآگاهی تاریخی خود به دنبال چنین حضوری است، هرچند در میانه راه و یا به تعبیر حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» در ابتدای آن هستیم. یک تاریخ هم، تاریخی است که مقابل ما و در تضاد با ما است و برای ما مریم رجوی را به عنوان رئیس جمهور ملت ایران تعیین می‌کند. در اتفاقات اخیر که در

مهرماه 1401 شروع شد این تقابل به اوج خود رسید و معلوم شد ما با چه تاریخی به نام تاریخ مدرن روبه‌رو هستیم که انسان‌ها در آن تا اوج توحش و هرزه‌گی جلو می‌روند. اینجا است که باید مسئله را امری ساده و سیاسی تلقی و تصور نکنیم و آن را در حد فوت خانم مهسا امینی تقلیل ندهیم. به تقابل دو تاریخ نظر کنیم که یک تاریخ در اوج حریت و فرزاندگی و نخبگی، حاج قاسم‌ها را می‌پروراند و یک تاریخ هم در اوج رذالت، آن نوع برخورد را با شهید روح‌الله عجمیان و یا آرمان علیوردی می‌کند. غفلت از این که قضیه، غفلت از قضیه تقابل دو تاریخ است و این غفلت ما را گرفتار حیل‌های فضای مجازی می‌کند. در حالی‌که به خوبی می‌توان متوجه شد هیاهوهای رسانه‌ای که در مقابل انقلاب اسلامی راه انداختند در حکم طوفانی است در فوجان، و اگر واقعاً دشمنان ما قوی بودند نباید در حال حاضر ایران چنین استقراری می‌داشت. اتفاقاً جبهه مقابل انقلاب اسلامی با کارهایی که کرد خود را منهدم نمود و به حضور ایران در تغییر نظم جهانی شدت بخشید و روشن کرد ما با حضور تاریخی انقلاب اسلامی به دنبال چه چیزی هستیم و آن‌ها به دنبال چه چیزی می‌باشند.

همه عرض بنده آن است که مواظب باشیم خود را معطل تحلیل‌های سطحی نکنیم، زیرا آنچه واقعیت دارد تقابل دو تاریخ است. اگر در تاریخ انقلاب اسلامی حاضر هستید، بدانید این تاریخ مانند یک خانه نیمه‌کاره است که کارهای زیادی در پیش رو دارد و رو به

آینده ای است که بشریت در ظرفیت
 آخرالزمانی اش به دنبال آن است و در مقابل
 تاریخ جهان مدرن است که مانند خانه ای است
 که در حال فرو ریختن است، زیرا نتوانست به
 بشر معنا ببخشد.

تاریخی که با انقلاب اسلامی در حال
 شکل گیری است، تاریخی است جهت معنابخشی به
 بشر و آزاد شدن آن از اشرافیت دنیای مدرن
 و تولد انسانی دیگر با معنایی قدسی و
 متعالی. و در این بستر است که انسان ها از
 آرزوهای رومانتیک و توهمی آزاد می شوند و
 خود را پیدا می کنند. متفکران جهان، جهان
 امروز را جهان پوچی و نیستانگاری می دانند
 و به راه های رهایی از این زندگی بی معنا
 فکر می کنند. آیا شما راهی جز حضور در
 تاریخی که حاج قاسم در آن حاضر شد، یعنی
 تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شد،
 می شناسید؟ در حالی که ملتهای جهان با درک
 پوچی زمانه، طالب حیات معنابخش هستند
 زیرا متوجه سرگشتگی و پوچی خود شده اند و
 به دنبال معنایی از زندگی هستند که جواب
 ابعاد روحانی آن ها باشد. چگونه باید
 زندگی کرد تا خود را ذیل اراده الهی به
 سوی حقیقت جلو و جلوتر ببریم؟ آیا درک
 مشروعیت نظام اسلامی با فهم معنای انسانی
 که بنا دارد از تاریخ سکولار غربی عبور
 کند، همان درک رجوع خداوند به بشریت این
 زمانه نیست که شرایط آن با انقلاب اسلامی
 ممکن شده است.

حاج قاسم سلیمانی نشان داد اگر در تاریخ
 انقلاب اسلامی حاضر شدیم، همه جا نشاط و
 گرمی اراده الهی را در خود حس می کنیم و

در این رابطه و با این حضور همه احساس می‌کنیم حاج قاسم هستیم با آن شور و گرما و وسعت حاج قاسمی. اینکه فرمود آن دختر کم‌حجاب، دختر من است به آن معنا نبود که او لیبرال است و می‌خواهد حریم قدسی احکام الهی را نادیده بگیرد، بلکه خواست متذکر این امر شود که اسلام با سعه خود، انسانیت این افراد را مدّ نظر قرار می‌دهد تا هدایت‌شان کند. به این سخن سردار شهیدمان حاج قاسم سلیمانی فکر کنید که می‌فرمود در هواپیما سعی می‌کنم در کنار افرادی بنشینم که ظاهر درستی ندارند تا اگر باطن آن‌ها سالم است در گفتگوی دوستانه هدایت شوند و با شهادت حاج قاسم سلیمانی و حساسیت و توجهی که عموم مردم از خود نشان دادند معلوم شد که او نمایندگی عمومی را در شخصیت خود داشت، به همان معنای «کثرت‌گرایی معقول»، و «اجتماع همپوش». زیرا او انسان فراگیری بود با انعطافی حکیمانه. سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: «با همه ارتباط خوب و مثبت برقرار کنید حتی با کسانی که ظاهرشان با شما متفاوت است. اگر افراد بتوانند شکار کنند یک نفر را که دارای باطن درستی است با او رابطه برقرار کنند. اگر هدف داری، نترس! برو و اثر بگذار.»

باید به ابعاد کمتر فهمیده شده حاج قاسم فکر کرد، از آن جهت که او به وسعت انسانیت همه انسان‌ها در بین انسان‌ها حاضر بود، به طوری که همگان احساس می‌کنند او تنها با آن‌ها یگانه است، زیرا همگان را

در میدان انسانیتی که بین او و آنها مشترک بود، احساس می‌کرد، به این معنا که یوسف و یوسف‌هایی در میان این تاریخ درون چاه هستند. این برادران نابراذر، یوسف‌ها را، که جوانان ما باشند گرفتار تبلیغات غلط کرده‌اند و ما می‌دانیم اکثر آنها در ذات خود یوسف‌هایی هستند که گرفتار چنین چاه‌هایی شده‌اند و به تعبیر رهبر معظم انقلاب همین‌ها که حجابشان ضعیف بود به دهان دشمنان زدند. حاج قاسم این نکته را به خوبی می‌دید که این‌ها در سیاهی مکر «لیل و نهار» در دوران ظلمات استکبار، گرفتارند ولی معاند نیستند.

اعتقاد به جمهوری اسلامی و به شخصیت حکیمانه مقام معظم رهبری و مردم، جهت به ظهور آمدن ظرفیت‌های تاریخی انقلاب اسلامی، یکی از هنرهای شهید حاج قاسم سلیمانی بود زیرا او می‌دانست تنها در این مسیر است که جوهره انسان تغییر می‌کند و در این فضا است که رسول اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله» می‌فرمایند: «بُعِثْتُ

بِالْحَيْفَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ»¹ من به آیین استوار و بدون انحراف و راحت و آسان مبعوث شده‌ام. و مرحوم شهید مطهری نیز در این رابطه می‌فرمایند: «آنچه باعث شد اسلام به عنوان تمدن اسلامی در دنیا محقق یابد، روحیه تساهل و مدارایی بود که مسلمین نسبت به سایر مذاهب و افکار داشتند.» آری! اسرارآمیزی حاج قاسم در جمع استکبارستیزی او از یک طرف و تساهل و عدم تحقیر دیگران

از طرف دیگر بود، افرادی که اهل عناد نبودند. آیا در این رابطه نباید به مکتب حاج قاسم فکر کرد.²

شهید حاج قاسم سلیمانی انسانی بود که ملاحظه کردید او در تمام زندگی‌اش، وجه الهی انسان‌ها را، خارج از قبیله و دسته‌بندی‌ها می‌بیند، زیرا متوجه است در فرهنگ شهادت که با انقلاب اسلامی پیش آمده، وجدان تاریخ توحیدی انسان‌ها زنده شده و بر این اساس وجه الهام به سوی تقوای آن‌ها به حکم: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» بیدار گشته است. او به خوبی متوجه وجه تقوایی انسان‌ها شده بود که چگونه بیدار شده و از این جهت انسان‌ها هم با وجه تقوایی خود نظر به وجه تقوایی حاج قاسم داشتند، لذا از کودکان گرفته تا بزرگسالان، همگی نسبت به او احساس یگانگی می‌کردند و در مواجهه با او به خود می‌آمدند.

اتفاقات اخیر نشان داد انقلاب اسلامی اقیانوسی است که حتی اگر رودهای گل‌آلود به سوی آن بیایند، آن‌ها را در بر می‌گیرد و گل‌های آن‌ها را فرو می‌نشانند و آب آن‌ها را از آن خود می‌کند. امری که ملاحظه کردید چگونه همان خانمی که حجابش ضعیف است، وقتی دشمن دعوت به بی‌حجابی‌اش کرد، توجه نکرد و معلوم شد تعداد فراوانی از این افراد برای دشمن نیستند. حاج قاسم این را به خوبی فهمیده بود زیرا همان‌طور که عرض

² به سخنان مقام معظم رهبری «حفظه‌الله‌تعالی» در دیدار با خانواده و ستاد سالگرد شهید حاج قاسم سلیمانی رجوع کنید که ایشان واژه «مکتب سلیمانی» را با شاخصه «صدق» و «اخلاص» به میان آوردند و ما نیز باید در همین فضا به مکتب سلیمانی فکر کنیم.

شد بنا داشت با انسانیتِ انسانها رابطه
برقرار کند تا آنها متوجه معنای متعالی
خود بشوند.

یکی از نکاتی که در دستورات دینی بدان تأکید شده، «اغماض» و «مدارا» است نسبت به اعمال انسان‌ها، به‌خصوص اغماض نسبت به اعمال مؤمنین، زیرا اراده اصلی انسان‌ها، اراده به سوی حق است و در همین فضا بحث «تغافل» یا نادیده‌گرفتن ضعف‌های افراد به میان می‌آید. از حضرت علی علیه السلام داریم که: «وَإِنَّ الْعَاقِلَ نِصْفُهُ اِحْتِمَالٌ وَ نِصْفُهُ تَغَافُلٌ» به درستی که نیمی از رفتار عاقل تحمل و نیمی از رفتار او نادیده‌گرفتن است و یا می‌فرمایند: «أَشْرَفُ أَخْلَاقِ الْكَرِيمِ تَغَافُلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ» برترین اخلاق انسان بزرگووار، نادیده‌گرفتن آن چیزی است که می‌داند. امری که در شهید حاج قاسم سلیمانی به وضوح ملاحظه می‌کردید و ما برای ادامه انقلاب اسلامی نیاز داریم این روحیه در جامعه رشد داده شود، به همان معنایی که اقیانوس، آب‌های گل‌آلود را در بر می‌گیرد و آلودگی‌های آن‌ها را فرو می‌گذارد و آب را در آغوش می‌گیرد. انقلاب اسلامی در این مرحله از تاریخ خود حقیقتاً اقیانوسی است که می‌تواند بسیاری را در بر بگیرد و زشتی‌های‌شان را بپوشاند و آن‌ها را از آن خود کند. با حاج قاسم فهمیدیم چه اندازه به چنین روحیه‌ای نیاز داریم تا نسبت به همدیگر «اغماض» داشته باشیم. در دل

اکیانوس انقلاب اسلامی بودن یعنی بودن‌ها و هستی‌های انسانی خود را مدّ نظر آوریم.³ فرهنگ «مدارا» حکایت از آن دارد که انسان‌ها می‌توانند با حضور در سنتی خاص و تاریخی، رابطه برقرار کنند. معلوم است که در سنت مدارای مدّ نظر دین، هرکدام از افراد افق‌هایی را مدّ نظر دارند. رسول خدا ﷺ فرمودند: «مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيْمَانِ وَ الرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ» (الکافی، ج 2، ص 117). مدارا با مردم نیمی از ایمان است و نرمش با آن‌ها نیمی از زندگانی. این بدان معنا است که باید اندازه فهم مردم را از دین و وظایف دینی رعایت کرد. رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيْمَانِ بِاللّهِ - مُدَارَاةُ النَّاسِ فِي غَيْرِ تَرْكِ حَقٍّ وَ مِنْ سَعَادَةِ

3- سید بشیر حسینی، استاد دانشگاه در رشته ارتباطات و یکی از داوران برنامه عصرجدید روایتی از تنها ملاقات خود با سردار شهید حاج قاسم سلیمانی ارائه کرد که توجه آن شهید و الامقام به دختر بدحجاب را نشان می‌دهد. وی در نشستی، با بیان اینکه در یکی از روزهای اوج پخش برنامه عصرجدید در فرودگاه منتظر پرواز بودم که چند دختر با خنده، با من عکس می‌گرفتند، اظهار کرد: من وسط این دختران بودم که دیدم چند نفر با لباس سپاهی رد شدند که متوجه نشدم چه کسانی بودند، اما موقعی که وارد گیت سپاه شدم تا سوار هواپیما شوم، بچه‌های سپاه مرا به اتاقی دعوت کردند و گفتند حاج قاسم منتظر تو است. سید بشیر حسینی با بیان اینکه این تنها ملاقات من با شهید حاج قاسم سلیمانی بود، اضافه کرد: حاج قاسم بی مقدمه فرمودند که می‌بینم کلی دختر ۱۵ ساله دور تو هستند! من ابتدا فکر کردم شاید ایشان نسبت به این وضعیت اعتراض دارند که برای همین سریع گفتم که من شرمندم. وی ادامه داد: اما پس از عذرخواهی من، حاج قاسم که متوجه برداشت نادرست من شده بود، خندید و انگشتر خود را برای هدیه به من داد و گفت هرچا دختر چادری و دختر بدحجاب دیدی، سراغ بدحجاب برو، زیرا دختر چادری پناهگاه دارد و پناهگاه او مسجد، هیأت و خانواده اوست و همین چادر پناه او است، اما آن دختر بدحجاب پناهی ندارد، تو پناه آنها باش.

الْمَرْءُ خِفَّةٌ لِحَيْتِهِ»⁴ ریشه خرد پس از ایمان به خدا، مدارا کردن با مردم است در غیر ترک حق، و از خوشبختی مرد است کمی نزاع و جنگ. پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند: «إِنَّ فِي الرَّفْقِ الزِّيَادَةَ وَ الْبَرَكَهَ وَ مَنْ يُحْرَمِ الرَّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ» در نرمی، زیادی و برکت است و هر که از نرمی محروم شد از خیر محروم گشت. این نشان می‌دهد اگر علامه دهر هم باشیم ولی اهل مدارا نباشیم برکتی برای خود و دیگران نداریم. همه موارد فوق حکایت از آن دارد که انسان‌ها می‌توانند در سنتی خاص و تاریخی معین به فهمی نایل شوند که در کلیت‌اش مدارا با همدیگر است. امری که شهید حاج قاسم به خوبی در آن حضور داشت.

در خاتمه می‌خواهم عرض کنم اگر باید به ریشه‌ها برگردیم، آیا جز این است که اصیل‌ترین بنیان و ریشه هر انسانی همان «وجود» است که در آن سکونت دارد و سکنی می‌گزیند؟ با چنین بازگشتی به خود یا به «وجود» که اتفاقاً انقلاب اسلامی به عنوان تاریخی که وجود ما را در بر گرفته، در ذات خود متذکر آن است، با چنین بازگشتی به خود و یا به «وجود» می‌توان خطر انهدام را از بشریت و از جهان دور کرد، هرچند ما

4 - با توجه با این امر خوب است به سخنان رهبرانقلاب توجه شود که فرمودند: «حجاب واجب شرعی است که باید رعایت بشود، منتها آن کسانی که حجاب را به طور کامل رعایت نمیکنند، اینها را نباید متهم کرد به بی‌دینی و ضدانقلابی» (۱۴/۱۰/۱۴۰۱) این همان مدارایی است که در عین حال از گفتن سخن حق عدول نشده است

هنوز نسبت به این گستردگی که در نسبت ما با «وجود» و با تاریخ پیش می‌آید، تأمل کافی و دقیقی نکرده‌ایم؟ تا معلوم شود اگر انسان‌ها در این آخرین دوران در اصیل‌ترین بنیان خود حاضر نشوند، با مشغول شدن به توهمات بسی گسترده، سهمگین‌ترین تلاش‌ها را در نفی خود به کار می‌برند.

همه عرض بنده آن است، آنگاه که در بستر هستی خود، به سوی هستی، به عنوان افقی گشوده حاضر شویم، «انتظار» می‌تواند تا آنجا گسترش یابد که انسان بدون آن‌که منتظر چیزی باشد، بداند آینده‌ای الهی در پیش رو دارد. بدین معنا که بی‌دغدغه، از جانب ایمان به سنت‌های الهی، منتظر می‌ماند. منتظر چیزی فراسوی آنچه تصور می‌کند، یا اراده کرده باشد. این انتظار در بستر تفکر نسبت به هستی خود و با حضور در تاریخی که نظر به حقایق انسانی دارد، برای انسان پیش می‌آید، با نظر به افقی که حکایت جاری شدن سنت الهی است و این نوعی از حضور است که انسان در ذات خود در آن قرار می‌گیرد، در عین گشودگی. آیا حضور حاج قاسم شهید نوید چنین انسانی را با چنین حضوری در بر ندارد؟

انسانی که عمیقاً نگران بحران معنای انسانیت است و هر چقدر بیشتر فکر می‌کند بیشتر به این نتیجه می‌رسد که باید به منظری فکر کرد که انقلاب اسلامی به روی بشر جدید گشوده است که در واقع خداوند آن منظر را گشوده تا انسان‌ها نسبت به بی‌آوایی و بی‌وطنی که برای نسل بشر پیش آمده فکر کنند. با چشم‌های حاج قاسم شهید

بهتر می‌توان خطر بی‌معنایی که آهسته و پیوسته سراغ انسان این تاریخ می‌آید را فهمید و با نحوه حضوری که او متوجه شد راه عبور از آن را شناخت. خدا می‌داند او پس از سالها تفکر نسبت به بحرانی که برای بشریت از جمله برای خود او پیش آمده در خطاب به برادران رزمنده‌اش که آنان نیز نسبت به بحران بشریت فکر کرده‌اند، این‌چنین می‌گوید: «برادران، رزمندگان، یادگاران جنگ؛ یکی از شئون عاقبت به خیری «نسبت شما با جمهوری اسلامی و انقلاب» است. والله والله والله از مهمترین شئون عاقبت به خیری، رابطه قلبی و دلی و حقیقی ما با این حکیمی است که امروز سکان انقلاب را به دست دارد. والله والله والله از مهمترین شئون عاقبت به خیری، رابطه قلبی و دلی و حقیقی ما با این حکیمی است که امروز سکان انقلاب را به دست دارد.»

ما به اندازه کافی نسبت به این دو موضوع که حاج قاسم شهید مطرح می‌کند، فکر نکرده ایم و گرنه امروز با مشکلاتی روبه‌رو نبودیم که موجب شده برای بعضی شبهه ناکارآمدی نظام اسلامی پیش آید، ناکارآمدی نظامی که مسلماً تنها راه برای نجات بشری است که جهان مدرن را تجربه کرده و احساس پوچی تا مغز استخوان او فرو رفته است. باز به سوگندهای حاج قاسم شهید نظر کنید و به نویدی که ما را نسبت به حضور انسان‌هایی از تبار او امیدوار می‌کند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته